

خصوصی سازی چیست و چگونه توفیق می یابد؟

با نظراتی از:

- * پاک نژاد - نماینده مردم یزد در مجلس شورای اسلامی
- * میرمطهری - مدیرعامل شرکت سرمایه گذاری ملی ایران
- * رجایی سلماسی - دبیرکل بورس اوراق بهادار تهران
- * نیکنام - استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران
- * آرمان - مسئول اداره مطالعات و بررسی های بورس اوراق بهادار تهران
- * پورهیسی - دانشجوی اقتصاد دوره کارشناسی ارشد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران
- * مزرعتی - دانشجوی اقتصاد رشته اقتصاد انرژی و بازاریابی دوره کارشناسی ارشد دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران

اشاره:

برداشت های متفاوتی از خصوصی سازی وجود دارد، با اینهمه جلگی بر ضرورت کاستن از بار دولت اتفاق نظر دارند. و اما مفهوم خصوصی سازی و تأثیرات متقابلش با آزادسازی چیست؟ چه روش هایی به موفقیت آن می انجامد و چرا در عمل توانسته ایم سنگینی بار اقتصاد را ضمن حفظ منافع بلند مدت جامعه به بخش غیر دولتی واگذار کنیم؟ قانونگذار چه وظیفه یا وظایفی برای حصول نتیجه بهتر از کوشش های آزادسازی و خصوصی سازی برعهده دارد؟ این پرسش ها را بین نمایندگان، کارشناسان و صاحب نظران به افراغ گذاشته ایم که حاصل را ملاحظه می فرمایید:

سؤال اول: خصوصی سازی چیست؟

بهداشت ما را یا مستقیماً تولید می‌کرد، یا می‌خریدو یا از خارج وارد می‌کردو توسط شبکه دولتی و خصوصی بین مردم توزیع می‌کردو بالاخره دولت با قدرت عظیم اقتصادی و اهرمهای اجرائی که در اختیار خود دارد (مانند صدور مجوزهای خاص و غیرها) از روز تولد تا لحظه مرگ در سرنوشت حیات مادی فرد فرد ما دخالت دارد.

بخش خصوصی از چنین دارائیها و امکانات مالی و قدرت اقتصادی و رویه‌ای برخوردار نیست. این بخش، که شامل احاد ملت می‌گردد، متشکل از خرده مالکین و خرده سرمایه‌داران و کسبه و مغازه‌داران کوچک و بازار و خیابان است که با افزایش جمعیت دارائی و سرمایه آنها دائماً خردتر می‌شود و در مقابل عظمت مالکیت دولت قدرتی نیست. منتهی بخش خصوصی نیروی کار ماهر دارد، انگیزه دارد، مدیریت دارد و در این موارد نسبت به دولت از مزیت نسبی بالائی برخوردار است. اگر دارائیهای دولت به بخش خصوصی انتقال داده شود بخش خصوصی قادر است از طریق رقابت البته تحت نظارت عالیه دولت و بشرط تأمین امنیت اقتصادی اقتصاد این کشور را از طریق بازار و عملکرد آزاد شکوفا سازد و برای همه کار و درآمد ایجاد نماید.

متأسفانه قدرت عظیم بخش دولتی در زمانی نه چندان دور و برغم برنامه‌های اقتصادی مدوّن و حسن نیت مسئولین رده

سیدهباس پاک نژاد نماینده یزد در مجلس شورای اسلامی: در کشور ما "دولت" تنها یک نظام حکومتی سیاستگذار و متولی بیطرف نیست بلکه خود بزرگترین مالک و سرمایه‌دار است. دولت زمین بایر و موات و دایر و ملک و مستغلات و مرتع و جنگل در مالکیت و اختیار خود دارد. از فروش نفت دریافت ارزی چهارده الی بیست میلیارد دلاری دارد. اداره وصول مالیات و چندین بانک و بانک مرکزی و ماشین چاپ اسکناس دارد. مزرعه و باغ و معدن و قطار و هواپیما و کشتی دارد. هزاران کارخانه و سازمان و بنگاه و شرکت و مؤسسه و بنیاد و شهرداری در مالکیت، مدیریت، مصادره و تحت پوشش خود دارد. بهمین جهت قدرت اقتصادی بخش دولت در کشور ما بسیار عظیم است و سوای مسئولیت ایجاد نظم و تعدیل و امنیت، دولت بزرگترین کنترل کننده و تخصیص دهنده منابع و مواهب تولیدی در ایران است.

از طرف دیگر، دولت در کشور ما بزرگترین کارفرماست و بالغ برچندین میلیون نفر کارمند و کارگر و مشاور را ماهانه حقوق می‌دهد. ضمناً تا همین اواخر دولت بزرگترین متصدی و تاجر هم بود زیرا که نان و گوشت و شکر و آب و برق و مدرسه و

نظام سیاسی که بر بخش خصوصی استوار است پایدار است، پویاست، رقابتی است و رقابت بهترین استعدادها را در مردم زنده می‌کند.

در نظامی که بر پایه مردم و بخش خصوصی استوار است مردم مؤلف ارزشها هستند و مردم مالیات دهنده به دولت هستند تا دولت تعدیل ثروت کند و رفاه نسبی را برای همگان فراهم سازد. مردم مالیات برکار و درآمد و تجارت وارث و شیره به دولت می‌دهند و خمس و زکو و سهم امام و ردّ مظالم و... پرداخت می‌کنند تا دولت تأمین امنیت کند، جاده بسازد و بنیان دفاع ملی را تقویت نماید، ولی مردم برده دولت نیستند و نباید هم باشند. مردم نیروی کار خود را بکار فرمایان متعدد عرضه می‌کنند و دستمزد رقابتی دریافت می‌نمایند. مردم با سرمایه‌های کوچک خود ارزش می‌آفرینند و جامعه با خرید آن اقلام به آنها پاداش می‌دهد. در نتیجه مردم چشمداشتی به کوپن و صدقه و نذری و هدیه و سوسید دولتی ندارند. این همان نظامی است که وجود عینی دارد، واقعیت دارد، زنده است، رشد و پویائی دارد و در اغلب کشورهای صنعتی جهان اهمیت خود را عملاً باثبات رسانده است. بخش خصوصی هم اکنون در اکثر کشورها در حال برآیندگی است و یکی از ارکان اصلی را در نظم‌نویین جهانی تشکیل می‌دهد.

متأسفانه در بدآموزیهای مارکسیسم، که تراوشات آن به افکار بعضی از صادق‌ترین افراد جامعه ما رسوخ یافته بود. "سرمایه"،

بالای آن، عملاً رقیب بخش خصوصی بود و مدام، اگر نه درصدد نابودی آن بلکه درصدد تضعیف آن بود. بویژه اینکه بعضی از دولتمردان اعتماد لازم را به بخش خصوصی نداشتند و عملکرد تاجر و کاسب و کارخانه‌دار زیر ذره‌بین بود. بدتر از همه اینکه بخش خصوصی از نظر عده‌ای اندک برای همیشه محکوم بوده و هنوز هم هست و همین عده درصدد مخدوش کردن بیان آن که حریم مالکیت خصوصی است هستند. در چنین شرایطی بدیهی است که سرمایه‌های داخلی احساس تزلزل کنند و از کشور خارج گردند.

بخش خصوصی یعنی بخش مردمی، یعنی بخشی که احاد ملت ایران و جزء جزء مایملک آنها را در برمی‌گیرد. نظامی که حاکمیت آن از مردم نشأت می‌گیرد متکی به بازار است، متکی به مردم است، متکی به بخش خصوصی است، این همان بخشی است که بر پایه ظرفیتهای متفاوت فردی خدادای استوار گردیده و روستازادگان دانشمند را به وزیری بشهرها آورده است. این بخش دارای انگیزه است، انگیزه‌هایی که با استعداد و طبیعت انسان موافق‌اند. این همان بخشی است که در کشورهای صنعتی جهان تخم طلائی خود را نهاده است و از هنگ‌کنگ گرفته تا بندر گنگ ظرف صدسال گذشته اقتصاد آنها را شکوفا نموده است.

که یکی از عوامل لازم در تولید است، در مقابل "کار" قرار داده شده بود، نه در کنار آن و منافع صاحب سرمایه متضاد و مغایر با منافع نیروی کار قلمداد می‌شود. در حالیکه می‌دانیم این عوامل در تولید مکمل یکدیگرند و چون با مدیریت به معنی عامل خطرپذیر در شرایط رقابت بکار برده‌شوند هم ایجاد کار و درآمد و کالا می‌کنند و هم با مصرف آن بندگان خدا رفیع حاجات مادی خود را می‌نمایند.

تعجب‌آور نیست که سرمایه‌داری دولتی در بزرگترین امپراتوری جهان که عامل آن بود بالاخره به بن بست رسید. البته دلیل اصلی این دگرگونی همان مردم بودند که سرمایه‌های دولتی را با نیروی کار خود عملاً در خدمت مدیران و متصدیان و سروران دولتی می‌دیدند. در چنین شرایطی بدیهی است که مردم دیگر انگیزه‌ای برای کار و همکاری نداشته باشند. نظام مالکیت و سرمایه‌داری دولتی بر مفروضات غیرطبیعی پایه‌گذاری شده بود زیرا "نفع شخصی" را بعنوان عامل اصلی در حرکت انسان بسوی کار و فعالیت نادیده می‌گرفت. مالکیت و سرمایه دولتی را مشروع می‌دانست ولی مالکیت و سرمایه خصوصی را غیرمشروع و غیر قانونی اعلام کرده بود. فروپاشی آن امپراتوری درس عبرتی شده است برای طرفداران مالکیت دولتی، بویژه مردم درمانده روسیه، که تا دهها سال دیگر باید با کوشش و سختی

جبران مافات نمایند.

حتی در بعضی از کشورهای نیمه دولتی و نیمه سوسیالیستی، مدهاست مطلوبیت تصدی و مالکیت دولت مردود شناسخته شده است. بهمین سبب در کشورهای نظیر انگلستان، فرانسه و آلمان و اکنون ایتالیا "خصوصی‌سازی"، بمعنی انتقال قطعی مالکیت و مدیریت دارائیهای دولت به مردم، از چند سال قبل آغاز شده است و نتایج درخشانی بیار آورده است. هدف از اینکار کاهش بیکاری و کسری بودجه و مهمتر از همه استفاده از انگیزه‌های لایزال فردی و دمیدن روح جدید در مردم و ایجاد رشد سریع اقتصادی می‌باشد. سال گذشته دولت آلمان ظرف سه ماه چندین هزار کارخانه و بنگاه تولیدی آلمان شرقی را همراه با بسیاری از مزارع، املاک و حتی جنگلها، به بخش خصوصی انتقال داد. در این اقدامات معیار انتقال بالاترین قیمت نبود، بلکه توانائی تحویل گیرنده خصوصی در بازسازی و حفظ کارکنان و رساندن واحد باستانداردهای صنعتی قابل قبول و سوددهی تعیین شده بود. عقل سلیم حکم می‌نماید که ما نیز از تجارت مثبت سایر کشورهای جهان بنفع جامعه و مردم خود بهره‌گیری نمائیم.

البته کشورهاییکه از قبل بر پایه مالکیت خصوصی و احترام و حفظ حرمت و امنیت سرمایه استقرار یافته بودند اکنون اکثراً از رشد نسبتاً سریع تری برخوردارند. در

این کشورها بخش خصوصی اکنون چنان ریشه‌های خود را گسترده و عمیق نموده و سازمان یافته که خود سیاستگذار است و برنامه‌های مثبت خود را سالانه به دولت خود دیکته می‌کند. مانند کشور ژاپن که به کشور بدون دولت معروف است. در تایوان نیز، که بخش دولتی که بسیار کوچک است، دولت دست بخش خصوصی را کاملاً باز گذاشته است تا در چارچوب، رهنمودهای آن آنچه را که لازم می‌دانند انجام دهد. همچنین در کره جنوبی نفوذ چند شرکت بزرگ در دولت چنان وسیع است که بخواست آنها دولت حتی مانع ورود شرکتهای خارجی به کره می‌شود. دولت

اعتبارات نامحدودی در اختیار این چند شرکت قرار می‌دهد تا برفع مردم خود در بازارهای جهانی به رقابت پردازند و کسب درآمد نمایند. نمونه‌های بسیاری از "خصوصی‌سازی" حتی در صنایع نظامی برزیل و صنایع پاکستان و ترکیه دیده می‌شوند. ما نیز راهی جز خصوصی‌سازی در پیش نداریم.

پس به طور خلاصه خصوصی‌سازی عبارتست از انتقال قطعی و بدون قید و شرط متعلقات، اموال و دارائیهای منقول و غیرمنقول و اوراق سهام شرکتهای و مؤسسات دولتی و شرکتهای متعلق و

وابسته و تحت پوشش و سرپرستی دولت به بخش خصوصی (بآحاد مردم ایران) از طریق اقدامات آشکار و علنی و اعلانات کتبی برای مدتی معین از طریق روزنامه‌های کشور، بطوریکه مردم از عملکرد سود و زیان و وضعیت هر واحد مورد انتقال آگاهیهای لازم و کافی را بدست آورند و همه متقاضیان نسبت به یکدیگر در شرایط مساوی قرار گیرند.

بنیادهائی نظیر جانتبازان و مستضعفان، شهید و پانزده خرداد و غیره‌ها خصوصی نبوده و بعلت برخوردار بودن از امتیازهای ویژه ماهیت "فوق دولتی" دارند. بدینجهت نباید حق شرکت در خرید اموال دولتی بآنها داده شود. در غیر اینصورت برنامه خصوصی سازی نقض عرض شده و باشکست مواجه خواهد گردید.

سید احمد میرمطهری مدیر عامل شرکت سرمایه‌گذاری ملی ایران: خصوصی‌سازی اصطلاحی فراگیر و متنوع است که به واگذاری کنترل عملیاتی و یا مالی مؤسسات در مالکیت دولت به بخش خصوصی اشاره می‌کند. دلایل روی آوری به خصوصی‌سازی، از کشوری به کشور دیگر، اندکی متفاوت است، اما اغلب برآمیزی از دلایل زیر استوار است:

- ضرورت کاهش بار مالی بر روی دولت،
- عملکرد ناکارآمد مؤسسات عمومی،
- ضرورت توسعه‌ی بخش خصوصی،
- الزامات سازمان‌های بین‌المللی.

عوامل متعددی بر جریان واگذاری تأثیر می‌گذارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: هدف‌های دولت، وضعیت عملکرد شرکت‌های دولتی در مقایسه با شرکت‌های خصوصی مشابه، فعالیت کلی بخش اقتصادی که شرکت دولتی مشمول واگذاری در آن بخش عمل می‌کند، ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی اقتصاد مورد بحث، سابقه فعالیت دولت در اقتصاد، ماهیت نگرش بخش خصوصی به بخش دولتی، درجه برخورداری بخش دولتی از امتیازها و تبعیض‌های ویژه در مقایسه با بخشی خصوصی مشابه، حجم نقدینگی اضافی موجود در اقتصاد در مقایسه با کل نقدینگی مطلوب و با در نظر گرفتن حجم فعالیت‌های واقعی اقتصادی، ساخت و بافت بازارهای مالی، نیاز به سرمایه‌گذاری در سطح کلان، امکانات بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری، موقعیت عمومی اقتصاد از لحاظ دوره‌های کسب و کار و وضعیت قانونی کشور. روشن است که بررسی تفصیلی هر یک از موارد بالا خود موضوع طرح تحقیق جداگانه‌ای است و در این مقاله نمی‌گنجد.

رجائی سلیمانی دبیرکل سازمان بورس بهادر تهران: قبل از پرداختن به مفهوم خصوصی‌سازی توجه به ضرورت‌های آن بی‌مناسبت نیست. در طول چند دهه اخیر به دنبال ابداع ابزارهای نوین تولیدی،

تقاضای جوامع بشری که هم از نقطه نظر کمی و هم از نظر کیفی، روبه افزایش گذاشته بود دولت‌ها را در شرایطی قرارداد تا با اعمال سیاست‌های اقتصادی متأثر از اندیشه‌های کینز که دخالت بیشتر دولت در بخش‌های خدماتی و حتی تولید را تجویز می‌نمود به حجم فعالیت‌های خود بیفزایند. چنین امری که پس از چند دهه، منجر به افزایش بیش از حد معمول حوزه فعالیت‌های دولت‌ها در سیستم‌های اقتصادی کشورهای گوناگون گردید، شرایطی را به وجود آورد تا دولت‌ها دیگر توان تأمین منابع مالی مورد نیاز خود را نداشته باشند. بازتاب دیگر اجرای سیاست دخالت بیشتر دولت‌ها در سیستم‌های اقتصادی، که به صورت افزایش مداوم کسر بودجه‌های دولتی متبلور شده شرایطی را ایجاد کرد تا حتی سیستم بانکی نیز به علت شرایط تورمی ناشی از تقاضای روزافزون دولت‌ها توان تأمین نیازهای مالی دولت‌ها را نداشته باشند.

با توجه به زمینه بالا و کاهش تدریجی کارایی بخش دولتی و عدم امکان کاستن از میزان تقاضای واقعی کالا و خدمات توسط مردم و سازمان‌های غیر دولتی، اندیشه واگذاری فعالیت‌های بخش دولتی به مردم به صورت جدی از اواسط دهه ۷۰، در مقیاس بین‌المللی مطرح گردید، بطوریکه در حال حاضر در اکثر کشورهای صنعتی و حتی در حال رشد اقدام به تدوین برنامه‌هایی به منظور واگذاری فعالیت‌های بخش دولتی

واردات را در بر می‌گیرد.

مهندس نصرالله حسین فلاح مدیر عامل شرکت موتوژن: برداشت تشویریک من از خصوصی سازی اقتصادی، حذف هر نوع کنترل و دخالت دولت در برقراری مکانیسم عرضه و تقاضا است. این نوع آزادسازی، در هیچ کجای دنیا سابقه بالفعل ندارد و حتی در کشورهای کاملاً صنعتی، این تجربه ای است که جهان، پس از رکود اقتصادی سال ۱۹۳۰ به دست آورده است که الزاماً دولت می‌بایست با مکانیسم‌های خاصی این تعادل را به نفع مصالح عمومی به نقطه جدید می‌رساند، نه اینکه تعادل را برهم بزند و اغتشاش به وجود بیاورد، بلکه نقطه تعادل قدیم را به نقطه تعادل جدید منتقل کند.

در ایران، با توجه به اینکه در انقلاب ارزش‌های دیگری مورد نظر ماست بالطبع، نمی‌توان صنعتی را تصور نمود که ما آزادسازی اقتصادی به مفهوم تشویریک آن را داشته باشیم، بلکه می‌توان پیش‌بینی کرد مجبور باشیم به یک نقطه تعادلی به مراتب محدودتر از جهان صنعتی غرب - نظیر آمریکا - بسنده کنیم.

مجید پور عیسی دانشجوی دوره کارشناسی ارشد دانشکده اقتصاد - دانشگاه تهران: زمانی که می‌خواهیم بازسازی اقتصادی بکنیم به آزادسازی می‌پردازیم. آزادسازی، یک مقوله کلی است که در واقع، مقولات خصوصی سازی و تغییر و تحولاتی دولت

شده است که در مواردی موفقیت آمیز و در مقاطعی به علت عدم وجود زیر مجموعه‌های لازم با شکست روبرو شده است.

مهندس رسول اف - معاون طرح برنامه وزارت کشاورزی: آزادسازی اقتصادی مقدم بر مفهوم خصوصی سازی است و از جنبه نظری به معنی حاکمیت عرضه و تقاضا در بازار است. این حاکمیت زمانی تحقق می‌یابد که دخالت دولت‌ها در امور اقتصادی حذف و یا حداقل ممکن برسد. شرایطی که به این ترتیب فراهم می‌شود موجب نصیح‌گیری رقابت تولید کنندگان در بازار شده و جامعه را به سوی شکوفایی اقتصادی سوق می‌دهد.

آزادسازی از جنبه عملی و در شرایط ویژه کشورها، با مفهومی که به آن اشاره شده تفاوتی دارد، به این معنا که دخالت در امور اقتصادی همواره وجود داشته و هیچگاه به طور کامل قطع نمی‌شود بلکه تنها شدت و حوزه دخالت‌هاست که متناسب با شرایط و مقتضیات جامعه و مسائل بین‌المللی تغییر می‌کند.

آزادسازی به مفهومی که امروزه در کشور به کار گرفته شده است حوزه‌های مختلفی از قبیل نرخ ارز، قیمت محصولات و کالاها، قیمت نهادها و مواد خام، نوع فعالیت‌ها و تا حدود زیادی صادرات و

در مقراتش می دهد و مالکیت را از مدیریت جدا می کند این سه مقوله را در بر می گیرد، یکی آزادسازی، یکی خصوصی سازی و دیگری تغییر مقرات است. دیگر اینکه دولت می آید مدیریت را از مالکیت جدا می کند، یعنی می گوید من مالک هستم ولی مدیریت را به بنگاه خصوصی می دهد. بنگاه خصوصی، اگر عملش خلاف منافع عمومی باشد آن موقع دولت دخالت می کند. در کشور ما روی مسئله خصوصی سازی در قالب آزادسازی بحث می کنند، یعنی آزادسازی بیشتر جنبه خصوصی سازی را در بر می گیرد.

قبلاً اگر بخش خصوصی ما پول داشت و سرمایه داشت سعی نمی کرد یک طوری عمل کند که در جامعه طبقه ایجاد شود، وقتی طبقه ایجاد شد شکاف نیز ایجاد می شود. اگر روی مقوله خصوصی سازی و انتقال مالکیت دولتی به بخش خصوصی بحث کنیم به این دلیل است که می بینیم بخش خصوصی، فقط می خواهد یک چیزی را بگیرد و ببرد شما سطح زندگی افرادی را که در بخش خصوصی هستند مقایسه کنید با بخش عمومی، با بخش کارمندان، کارگران سطح زندگی و سطح رفاه آنها از زمین تا آسمان فرق دارد. بعد از انقلاب این مسئله تشدید شد ولی دولتمردان خوش بین هستند می گویند که ما اگر مالکیت بخش دولتی را به بخش خصوصی انتقال بدهیم این مسئله حل

می شود و به مرور زمان طوری می شود که بخش خصوصی بیشتر می روند و با هم رقابت می کنند، وقتی مسئله رقابت پیش آمد اینها سعی می کنند که یک چیزی را به جامعه عرضه کنند که هم به قیمتها برمی گردد، قیمتها تنزل پیدا می کند و سطح رفاه جامعه را افزایش بدهد. خوب این کارها چه هزینه ای و ظرف چند سال طول می کشد؟ هیچ تضمینی نیست چون بخش خصوصی به محض اینکه چیزی را به دست آورد سعی می کند خرجش کند. چون پول باد آورده است سعی می کنند به صورت کذایی یعنی تقاضای کاذب بکنند که تقاضای مؤثر نیست. بنابراین اگر دولت بخواهد همین روند را ادامه بدهد و بخواهد از این ابزار خصوصی سازی بکند یک ضرر جبران ناپذیری را در فرآیند اقتصادی به ملت ما وارد می آورد.

محمد مزرعتی دانشجوی رشته اقتصاد انرژی و بازاریابی کارشناسی اقتصادی دانشگاه تهران: خصوصی سازی یک مفهوم عام است. عده ای تصور می کنند که آزادسازی به معنای هرج و مرج اقتصادی است. دادن اختیار به بنگاهها که هر کاری را برای به دست آوردن حداکثر سود انجام بدهند.

آزادسازی یعنی واگذار کردن اقتصاد به نیروی عرضه و تقاضا، در واقع عرضه و تقاضا مثل سیگنالها علامت می دهند که چه چیز باید تولید شود و چقدر به کدام کالا

اختصاص پیدا کنند؟ بزودی عرضه و تقاضا تعیین می‌کند که چه چیز باید تولید شود و چه چیز عرضه شود و هر بنگاه، تحت آن قوانین و مقررات که دولت روی آن می‌تواند نظر داشته باشد می‌تواند کارش را انجام دهد و سود خودش را حداکثر بکند. آزادسازی در ایران بیشتر به صورت خصوصی‌سازی به کار گرفته شده و در مورد خصوصی‌سازی هم فقط یک برداشت خاص مد نظر بوده و آن فروش بنگاههای دولتی به بخش خصوصی است و این دلایل داشته که چرا دولت اینکار را کرده است.

البته دلایل بیشتر کشورهای جهان سوم مانند کشورهای آمریکای لاتین برای خصوصی‌سازی شبیه هم هستند، مثلاً کشورهای آمریکای لاتین به علت بدهی‌های زیادی که دولت دارد و قادر نیست این بدهی‌ها را تأمین کنند، بنگاههایش را می‌فروشد و از آن درآمدی به دست می‌آورد و کسر بودجه‌اش را جبران می‌کند. نتیجه چه شد؟ از یک طرف از آن عدم کارایی که آن بنگاهها داشتند راحت شدند و از طرف دیگر توانستند کسری بودجه خودشان را جبران کنند. یعنی همین کاری که در ایران دارد انجام می‌شود. کسر بودجه را در برنامه پنجساله دارند به صفر می‌رسانند در حالیکه این ظاهر قضیه است. با فروش بنگاهها پولی به دست آورده‌اند و

آنها جزو درآمد دولت به حساب می‌آورند و کسر بودجه را به صفر می‌رسانند. این دلیل اصلی است که خصوصی‌سازی می‌شود. دلیل دوم این است بنگاههای دولتی در طول دوران جنگ به علت آنکه دولت نمی‌توانسته سرمایه‌گذاری جدید انجام بدهد و رشد جمعیت زیاد بوده و بیکار زیاد داشتیم دولت آمد به صورت مسامحه به بنگاههای دولتی اجازه داد نیروی کار بیشتری بگیرند. این باعث می‌شود که متوسط تولید و ارزش افزوده که هر کارگر و هر کارمند ایجاد می‌کند ارزش کمتری داشته باشد و ضعف کارایی بنگاه را پیش می‌آورد و سودآوری آنها کم می‌کند.

دولت بعد از جنگ مواجه شد با تورم شدیدی که در نیروی کار بنگاهها بود، چکار کرد؟ دولت نمی‌توانست آنها را اخراج کند. بنگاهها را در اختیار بخش خصوصی قرارداد با این هدف که بخش خصوصی می‌تواند آنها را اخراج کند و در واقع بنگاهش را کارآر بکند. اما این دو هدف دو هدف بلند مدت نمی‌تواند باشد. بخش خصوصی ما در عین حالی که کارایی را حفظ خواهد کرد به علت مشکلات ساختاری که داریم و زیربنای خوبی نداریم احتمال اینکه با این سودآوری، سرمایه‌گذاری مجدد بشود خیلی کم است، مگر اینکه دولت در طول برنامه‌های بعدی شرایط امنیت بخش خصوصی را ایجاد بکند که تنها در این صورت می‌تواند موفق باشد.

دکتر رحمت الله نیک‌نام استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران: باید بگویم که قبل

از خصوصي سازي بايد به مفهوم آزادسازي نگاه كرد. آزادسازي اقتصادي يعني سيستم داد و ستدي كه مردم براساس خواسته هاي داوطلبانه، چيزهايي را كه ماييل به خريش هستند بخرند و توليد كنندگان هم، هيچگونه كنترلي روي قيمت کالا و يا بر مصرف كنندگان كه حتماً از آنها بخرند نداشته باشند. پس به طور خلاصه، آزادسازي اقتصادي، عبارت است از انتخاب داوطلبانه مصرف كنندگان در مورد کالا و اينكه مجبور نباشند از يك شركت و يا چند شركت مشخص خريداري كنند.

به نظر بنده، وقتي بحث از آزادسازي شروع مي شود، در مرحله خصوصي سازي به مفهوم خصوصي سازي ميرسد و آن معادل واگذاري عمده فعاليت هاي اقتصادي به مردم است و در مقررات زده اي معادل تمرکززدایی و حذف مقررات دست و پاگیر دولتي است.

سؤال دوم: روشهای خصوصی سازی کدام است؟

سيد عباس پاك نژاد: روش معمول در خصوصي سازي همانا انتقال اموال و متعلقات و بطور كلي مايملك دولت به مردم از طريق فروش در مقابل اخذ بهاء مي باشد. تحت شرايط خاص خصوصي سازي ممكن است از طريق انتقال بلاعوض نيز انجام گيرد.

(الف) انتقال در مقابل دريافت بهاء در اين حالت انتقال توسط وزارتخانه و يا واحد مربوطه ممكن است بصور زير انجام گيرد:

۱- فروش قطعي از طريق اعلام مزايده علني و عمومي و كتبي براي مدت ۲ ماه در روزنامه هاي كشور. پس از انقضاي مدت اعلام آگهي انتقال قطعي دارائي به بالاترين خريدار، در مقابل اخذ صددرصد وجه نقد و يا انتقال مشروط در مقابل دريافت درصدي نقدي و درصدي ديگر بصورت اقساطي در طول مدتي معين و يا انتقال مشروط در مقابل دريافت درصدي نقدي و درصدي ديگر از طريق اعطاي تسهيلات بانكي به خريدار.

۲- فروش قطعي كلي سهام متعلق به دولت به مردم طی اعلانات آشكار از طريق بورس اوراق بهاء دار طی مدتي معين. در اين حالت ارزشيابي هم سهم بايد طوري واقعيتانه انجام گيرد كه در شرايط ركود اقتصادي بتواند خريداران بالقوه را سريعاً نسبت به خريد جذب نمايد. در اين حالت نيز ممكن است درصدي از بهاي سهام بصورت نقدي و درصدي ديگر با اعطاي تسهيلات بانكي انجام پذيرد. به كارگران و پرسنل فعال در هر واحد بايد حق تقدم بر سايرين همراه با ساير تسهيلات داده شود.

۳- در فروش اموال و دارائيهاي زيان ده دولتي انتظار بالاترين بهاء را نمي توان داشت. در اين حالت فقط از افراد و يا

واحد خصوصی درآید. باید این تغییر پیش از عرضه سهام به عموم صورت پذیرد. در غیر این صورت، تنها باید جریانات و تشریفات عادی عرضه سهام به عموم انجام شود. شرط لازم برای اجرای این روش وجود بازار بورس سهام و اوراق بهادار است و عمده ترین مزایای آن عبارتند از: آشکار و قابل ردیابی بودن روش، عمومیت یافتن مالکیت و سهامداری و گسترش امکانات عرضه منابع پس اندازی برای نیازهای سرمایه ای اقتصاد.

(ب) عرضه سهام واحد مشمول واگذاری به گروه های خاص:

در این روش، تمام یا قسمتی از سهام واحد دولتی به یک یا چند شخص حقیقی یا حقوقی واگذار می شود. انواع خریدهای مستقیم واحد مشمول توسط بخش خصوصی یا عرضه خصوصی سهام به قصد به فروش رساندن سهام به سرمایه گذران نهادی در این طبقه قرارداد می شود. هنگامی که بازار سرمایه و اوراق بهادار وجود نداشته باشد یا از توان کافی برخوردار نباشد این روش جذابیت ویژه ای می یابد. معمولاً از طریق مذاکره یا مزایده می توان واحد مشمول واگذاری را به این روش خصوصی کرد. مزیت اصلی این روش آن است که مالکیت خصوصی به آسانی تحقق می یابد و طبقه کارفرما کنترل فعالیت اقتصادی را در دست می گیرد.

(ب) واگذاری از راه فروش دارائی های واحد مشمول:

هنگامی که فروش سهام واحد مشمول

شرکتهای خصوصی فعال و با سابقه و خیریت و دارای دانش فنی لازم، که توان تداوم بخشیدن به فعالیت نیروی کار و بهره برداری از دارائی مورد انتقال را دارند باید دعوت بعمل آید و از طریق مذاکره حضوری و دادن تخفیفهای لازم در بهاء و احتمالاً اعطای تسهیلات بانکی بآنها انگیزه در اختیارگیری آن دارائی را در آنها ایجاد کرد.

(ب) انتقال بلاعوض

ممکن است درصدی از سهام هر واحد تولیدی را برایگان به کارگران آن واحد انتقال داد و مانده را به مزایده گذاشت و یا از طریق بورس برای فروش گذاشت. در این صورت درصدی که به خریدار خصوصی انتقال می یابد باید آنقدر باشد تا کنترل نهائی تصمیم گیری و مدیریت را در اختیار و صلاحدید وی قرار دهد.

احمد میرمظهری مدیر: مرسوم ترین روش های واگذاری فعالیت های اقتصادی به بخش خصوصی عبارتند از:

(الف) عرضه سهام واحد مشمول واگذاری به عموم:

در این روش سهام واحد مشمول واگذاری به طور آزاد و بدون قید و شرط به عموم مردم فروخته می شود. روش کار بدین گونه است که اگر واحد مورد نظر به تغییر سازمان نیاز داشته باشد تا به شکل

این روش زمانی به کار می‌رود که هدف آن مالکیت جدیدی به بخش خصوصی برسد و در مجموع سهم مالکیت خصوصی در اقتصاد رو به افزایش گذارد. ویژگی این روش انتشار اولیه سهام جدید قابل فروش به بخش خصوصی برای ایجاد واحدی مختلط است که در آن سهم بخش دولتی سیر نزولی بیابد. در این روش، سهام جدید به صورت عمومی یا خصوصی به فروش خواهد رسید و این امر براساس ضوابطی خواهد بود که برای انتشار و عرضه سهام جدید در کشور وجود دارد. در مواردی اسناد مالکیت بخش دولتی نیز در این جریان به فروش می‌رسد. مزیت اصلی این روش دور کردن دولت از درگیری‌های معمول سیاسی است که معمولاً برای از دست دادن مالکیت در بخش دولتی پدید می‌آید.

(ج) واگذاری از راه فروش واحد مشمول واگذاری به مدیران یا به کارکنان در مواردی که مدیریت یا کادر کارکنان واحد بسیار متخصص باشند و نیروی کار جدیدی زیادی در انجام وظایفش از خود نشان دهد، می‌توان درصدی از سهام را به مدیران یا کارکنان شرکت مشمول واگذاری فروخت، به گونه‌ای که آنان کنترل شرکت را در دست گیرند. بعلاوه، خرید اقساطی سهام توسط مدیران یا کارکنان می‌تواند به افرادی که قادرند واحد را اداره کنند ولی از امکانات مالی کافی برخوردار نیستند، این امکان را بدهد که شرکت مشمول واگذاری را در اداره

واگذاری ممکن نباشد یا دولت بخواهد در کوتاه‌ترین مدت منابع مالی از واگذاری شرکت به دست آورد، یا زمانی که قصد دولت فروش دارائی‌های واحد مشمول واگذاری باشد و مسأله کارکنان شرکت مطرح نشود، فروش دارائی‌ها توصیه می‌شود. در این روش، هیچ نوع سهامی منتقل نمی‌شود، دولت دارائی‌های واحد مشمول واگذاری را به بخش خصوصی می‌فروشد و وجه حاصل از فروش را دریافت می‌کند و در پی فروش کلیه دارائی‌های شرکت انحلال آن اعلام می‌شود. (ت) واگذاری از راه تفکیک واحد

مشمول واگذاری به واحدهای کوچک‌تر: هنگامی که بازار قدرت جذب تمام واحد مشمول واگذاری را نداشته باشد یا واحد دولتی در رشته خود انحصار داشته باشد، واحد مشمول واگذاری به چندین واحد کوچک تابعه یک واحد مادر تفکیک می‌شود و واگذاری هر یک از آنها به صورت یک واحد جداگانه صورت می‌گیرد. با این روش، در مواردی که واحد دولتی در رشته‌ی خود انحصار دارد، زمینه مساعدی برای ایجاد بازار رقابتی به وجود می‌آید. در عین حال، کاربرد این روش امکان می‌دهد که از شیوه‌های متفاوت خصوصی‌سازی برای قسمت مختلف واحد مشمول واگذاری استفاده کرد.

(ث) واگذاری از راه جلب مشارکت بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری جدی مورد نیاز واحد دولتی:

سید عباس پاک نژاد: پاسخ به این سؤال مستلزم در اختیار داشتن اطلاعات لازم از اقدامات انجام شده و بررسی و مقایسه وضعیت و عملکرد هر واحد دارائی فروش رفته در قبل و بعد از خصوصی سازی. بدین منظور از دولت تقاضا می شود اطلاعات لازم را در اختیار قرار دهد.

سید احمد میر معظری: برای پاسخ گویی قاطعانه به پرسش بالا، مستندات کافی و یا شاید گذشت زمان کافی وجود ندارد. مسلماً مقایسه تغییرات مالکیت شرکت ها قبل و بعد از جریان خصوصی سازی به روشنی نشان دهنده میزان تحقق و موفقیت خصوصی سازی است؛ اما، متأسفانه این آمار در اختیار محققان قرار داده نمی شود.

عمده ترین روش واگذاری که در سال های اخیر مورد استفاده قرار گرفته، استفاده از روش واگذاری سهام در بازار بورس اوراق بهادار بوده است. به نظر می رسد که خود این بازار به دلایل مختلف ساختاری، برازندگی کافی را برای خصوصی کردن شمار کثیری از واحدهای مشمول واگذاری نداشته باشد. دو اصل آزادی کامل بازار و ارائه کامل اطلاعات باید اساس هر بورسی پویا باشد. اما در بورس اوراق بهادار تهران، مداخلات در بازار و انجام معاملات صورتی، در عمل مانع از تعیین آزادانه قیمت ها شده است و در عین حال، ارائه اطلاعات مربوط به سهام ناکافی است. بعلاوه بورس تهران فاقد ابزارهایی است که امروز در بورس های بین المللی وجود دارد،

خود بگیرند. در این روش، دولت با مدیران یا کارکنانی که مایل اند واحد را خریداری کنند و با مؤسسه مالی که باید منابع را در اختیار دو طرف قرار دهد مذاکره می کند. در صورتی که فروش اقساطی باشد. مسأله کمبود ثروت این گروه نیز حل می شود و در مواردی اجرای این روش می تواند به حل مشکلات کارگری بیانجامد. مزیت اصلی این روش به احتمال بسیار زیاد افزایش کارایی است.

(چ) واگذاری از راه عقد قرارداد واگذاری مدیریت یا اجاره دارائی های واحد مشمول واگذاری به بخش خصوصی:

هنگامی که دولت از اداره کارآمد واحد ناتوان است و در عین حال، مایل نیست که مالکیت واحد را از دست دهد، از روش عقد قراردادهای واگذاری مدیریت یا اجاره دارائی ها استفاده می شود. گاه در مواردی از این گونه قراردادها به عنوان اقدامات میان دوره ای برای زمینه سازی در راه واگذاری نهایی به بخش خصوصی استفاده می شود. مزیت اصلی این روش، کارآمدتر شدن واحد در مقایسه با زمانی است که اداره آن در دست دولت بود.

سؤال سوم: در تحقق خصوصی سازی مولق بوده ایم یا نه؟ چرا؟

فنون جديد مبادله اوراق بهادار و استفاده از ابزارهاي ارتباطي سريع در بورس مرسوم نشده، رابطه بين كارگزار و مشتري بيش از آن چه براساس قانون و قاعده باشد، براساس اعتماد است، تنوع كارگزاران وجود ندارد، مشتري بايد مدتي به نسبت طولاني براي قطعيت يافتن مالكيتش صبر كند، روش تسويه و تعديل و تصحيح و نگهداري حساب در بورس تهران روشي قديمي است كه اكنون در بورس هاي بزرگ دنيا منسوخ شده است و از لحاظ قانوني، مقررات قانوني حاكم بر بورس تهران از بدو تاسيس تا امروز تغيير نداشتنه است و لذا امكانات قانوني جديدي كه دامنه فعاليت را در اين سازمان گسترش دهد در نظر گرفته نشده است. در كنار اينها، ناهماهنگي هاي سياستهاي پولی با فعاليت بازار سرمايه نيز سپرده هاي بانكي را به صورت رقيب بسيار قدرتمندتر از سهام درآورده است. روشن است كه بازار بورس با چنين سازماني نمي تواند مكان مناسبی برای عرضه قسمت بزرگی از واحدهاي باشد كه اكنون در كنترل بخش عمومي است. از اين رو، به طور كلي، نمي توان عملكرد واگذاري از راه بورس را در سال هاي اخير چندان موفقيت آميز ارزيابي كرد.

دكتر بهمن آرمان: ابتداء عرض كنم آن چيزي كه در حال حاضر در حال انجام است و ما به عنوان بورس به صورت اهم اجرائي

داريم عمل مي كنيم يك مقداري كم كردن از حجم فعاليتهايي است كه دولت به ناچار در طول سالهاي پس از انقلاب به عهده گرفته بود، بطوريكه شما مي دانيد در طول اين سالها فعاليتهاي دولت در مجموعه ساختار اقتصادي کشور آنقدر افزايش پيدا کرده بود كه معمولاً در كشورهاي داراي اقتصاد برنامه ريزي شده، دخالت در آن نمي كنند، ولي بخش دولتي را ديديم كه در آن مقوله ها وارد شد. همين شركتهايي كه ما در بورس داريم و موضوع واگذاري سهام هستند مي بيند اينها هيچكدام نه تنها داراي اهميت استراتژيك نيستند بلكه صنايعي هستند كه به شكل سنتي و طی سالهاي انقلاب صنعتي هم به وسيله دولت انجام نمي گرفتند.

تفكيك فعاليتها از زمان انقلاب صنعتي تا اوائل دهه ۱۹، اوائل ۲۰ به شكل آزاد انجام مي گرفت. بعد از آن بود كه تفكيك داشتيم بين بخشهاي مختلف و من تصور مي كنم آنچيزي كه در کشور مقداري حساسيت بيش از حد داده مي شود و تحت نام خصوصي سازي، آزادسازي و يا آسان كردن نام برديد اينها يك استفاده خيلي مختصر از اين مقوله هستند، يعني ما عملاً داريم آنچيزي كه در گذشته مي توانست توسط بخش غير دولتي انجام بگيرد به بخش غير دولتي برمي گردانيم، يعني شما حساب كيند كه سابقه ايجاد صنايع نساجي، صنايع سيمان، صنايع مواد غذايي در

پیگیری نماید و گزارش پیشرفت کار آنها را بطور هفتگی و مستمر به ریاست جمهوری ارائه دهد.

مالکیت و تصدی دولت بدین گستردگی که امروز در کشور ما وجود دارد برفع اقتصاد کشور نیست، عملکرد شرکتهای دولتی ثابت نموده که اکثراً بجز زیان انباشته و کسر بودجه و افزایش تورم و در نتیجه ارتقاء سطح توقعات مردم از دولت و نیز بدنامی و حتی لعنت و نفرین برای آن چیز دیگری همراه ندارد. مدیریت اموال و سرمایه‌های دولتی بجز در چند واحد انگشت شمار نیاز به تحول اساسی دارند و ارجح است که به بخش خصوصی واگذار شوند. فراموش نکنیم مناظره تلویزیونی نخست وزیر سابق را که قبل از ترک صدارتشان بدین مضمون عنوان نمودند:

«مدیریت دولتی ما ناشی از انفجار هفتم تیر است، امنیتی است. مدیران بخاطر لیاقتشان نیست که در مصدر کار هستند. فقط می‌خواهیم مطمئن باشیم بمب‌گذاری نمی‌کنند. انشاء... برای آنها کلاس می‌گذاریم تا مدیر تربیت شوند. یک نظام مردمی و پویا که متکی به بخش خصوصی باشد هرگز نیازی بدینگونه مدیریت و حیف و میل‌های اقتصادی منبث از آن ندارد.»

از طرف دیگر تا چندی قبل «دولت»، در تعبیر گسترده، کلمه، با بخش خصوصی نه فقط همکاری نداشت بلکه عملاً عناد داشت. از طریق یکی از بنیادهای دولتی که از مجوزهای خاص برخوردار بود، دولت

گذشته‌های دور، توسط بخش خصوصی بوده است. بنابراین الان آن کاری که انجام می‌گیرد یک مقداری حرکت به آن سمت است. الان عملکرد ما در طی سه سال و اندی گذشته نشان دهنده این است که از همین مجموعه هم قادر نبودیم بستر لازم را فراهم نماییم و این واحدها را واگذار کنیم، بنابراین کماکان سهم بخش دولتی نه تنها در صنعت، بلکه در بخش خدمات و اقتصاد یعنی تولید ناخالص ملی‌ی ما بسیار بالاست و از حد استانداردها خیلی بالاتر است.

سؤال چهارم: برای موفقیت در امر خصوصی سازی چگونه باید عمل کرد؟

سید عباس پاک نژاد: پیشنهاد شخصی اینجانب اینست که پس از پایان انتخابات ریاست جمهوری دفتر ویژه خصوصی سازی تحت نظارت شخص رئیس جمهور ایجاد گردد و بودجه لازم تخصیص داده شود. سرپرست دفتر با اختیارات لازم تعیین گردد و تامبرده دستورالعمل لازم را تهیه نموده و پس از تأیید ریاست جمهوری به وزارتخانه‌ها ابلاغ و اقدامات وزارتخانه‌ها را هماهنگ و

در بازار و فراهم نمودن شرایط و آزادی عمل تحت رقابت امنیت بکارگیری این سرمایه‌ها را در همه رشته‌ها تأمین نماید.

احمد میر مطهری: نخستین گام برای موفقیت در واگذاری فعالیت‌های اقتصادی به بخش خصوصی ایجاد شرایط پایه‌ای لازم برای پیشبرد این امر است. خصوصی سازی، به‌طور کلی، بیش از هر چیز، نیازمند اراده استوار سیاسی و بیشترین تعهد از جانب سیاست‌گذاران است. محیط کلی سیاسی، شامل نیروهای بازار، مقررات و حمایت از حقوق مالکیت، اهمیت مبرمی در کامیابی یا ناکامی خصوصی سازی دارد. هنگامی که قوانین مالکیت مانع خصوصی سازی باشد، احتمالاً کوشش‌های سیاسی بی‌نتیجه می‌ماند، مگر اینکه نظام قانونی و به‌طور مشخص تر حقوق مالکیت تغییر یابد، تا واگذاری مالکیت عمومی به بخش خصوصی بدون موانع قانونی امکان پذیر شود. همراه با خصوصی سازی باید سیاست‌ها و عملکردهایی که محیط مساعدی برای آن ایجاد می‌کند به کار گرفته شود از جمله اصلاحات لازم در ساخت بازارهای مالی صورت پذیرد. در ساخت اقتصاد، به‌طور کلی و ساخت واحدهای مشمول واگذاری به‌طور خاص، اصلاحات لازم به عمل آید. بنابراین، خصوصی سازی نباید صرفاً به عنوان تغییر ساده حقوق مالکیت تصور شود، بلکه خصوصی سازی

اقدام به ورود مرغ و آهن و... کرد و باعث ورشکستگی عده‌ای در بخش خصوصی و خوشحالی عده‌ای دیگر در بخش دولتی شد. منابع ارزی کمیابی که در اختیار آن بنیاد قرار دارند و باید صرف تشکیل سرمایه‌های ثابت ملی و افزایش ظرفیتهای تولیدی کشور و ایجاد کار و درآمد گردند، در دست عده‌ای از دولتمردان پالت قتاله در یک جنگ و گریز طولانی با بخش خصوصی خودی مبدل شده بودند. مال اندیشی و عقل سلیم حکم می‌کند که این وضع عوض شود. بخش خصوصی باید به معتمد دولت برگردد و حد وسطی بوجود آید تا مردم از نتایج مثبت همکاریهای متقابل این دو بخش بهره‌مند گردند. خیرالامور اوسطها.

متأسفانه نمی‌توان نادیده گرفت که سرمایه‌های ناچیز بخش خصوصی در شرایط کنونی هنوز هم زیر سؤال برده می‌شوند و از دیدگاه عده‌ای از مقامات تراز بالا از قبل محکوم‌اند. این در حالیست که حتی خداوند هم حساب بندگان خود را به فردای قیامت موکول کرده است. ولی آنها بخود حق می‌دهند که سرمایه و صاحب آنرا از قبل محکوم کنند. در هر صورت بشفع جامعه و مردم ماست که به این سرمایه‌های خرده بجای تهدید و تشر و ایجاد جو رعب و وحشت اطمینان و امنیت و بهاء داده شود تا بکارهای مثبت گرفته شوند و بر عرضه تولیدات بیافزایند. دولت نیز با فروش داراییهای خود به مردم و عدم دخالت خود

مجموعه‌ای است از سیاست‌های کلان - اقتصادی، کاردانی‌ها و توافق‌های سیاسی.

سؤال پنجم: قانون‌گذار در جهت بهبود روش‌های خصوصی سازی چه وظیفه‌ای دارد؟

سید عباس پاک نژاد: وظیفه قانون‌گذار عموماً تحکیم مبانی مالکیت و تأمین امنیت برای سرمایه و املاک و متعلقات مردمی است که آنها نماینده آنان هستند. ولی در این رابطه قانون‌گذار وظیفه خاصی ندارد. مگر اینکه دائماً پیگیر عملکرد صحیح و سریع خصوصی سازی توسط دولت باشد. البته تغییر و تصحیح قانون‌کار و جلوگیری از هرگونه استقراض دولت از بانک مرکزی بطوریکه نرخ تورم به صفر برسد در این جهت ضروری بنظر می‌رسند.

احمد میر مطهری: خصوصی سازی در خلاء عمل نمی‌کند و مستلزم مجموعه‌ای از قوانین و مقررات برای ایجاد محیط مناسبی برای فعالیت بخش خصوصی است. از این رو، نخستین وظیفه قوه مقننه ایجاد چارچوب قانونی لازم برای ایجاد موفقیت‌آمیز خصوصی سازی و سایر سیاست‌های مرتبط با آن است. از جمله،

قانون‌گذاری باید به بررسی و تعریف مجدد حقوق مالکیت، تعیین چارچوب مقرراتی مناسب برای کنترل "انحصارهای طبیعی" خصوصی شده، رفع موانع قانونی و طرح انگیزه‌های قانونی برای ایجاد کارآیی و بازآوری و ایجاد ضمانت‌هایی در برابر ملی کردن غیر ضروری مجدد بپردازد. در عین حال، قانون‌گذار باید در آن دسته از قوانین و مقررات که ممکن است در مقایرت با راهبرد خصوصی سازی باشد، اصلاحات لازم را به عمل آورد.

با توجه به این که خصوصی سازی بخشی از روابط قدرت چیره بر جامعه را تغییر می‌دهد و در عین حال، ممکن است به سوءاستفاده گروه‌های خاص منجر شود، دومین وظیفه قوه مقننه، کنترل دستگاه اجرایی در واگذاری فعالیت‌های اقتصادی به بخش خصوصی است.